

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هفتم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۴

## نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ

نگار مؤمنی<sup>۱</sup>  
سیروس عزیزی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۴/۱/۱۷

### چکیده

زبان‌شناسی حقوقی شاخه‌ای نوین و میان‌رشته‌ای از زبان‌شناسی کاربردی و حقوق است که با استفاده از ابزارهای زبانی و شواهد زبان‌شناختی به تجزیه و تحلیل کارشناسانه متون گفتاری و نوشتاری پرداخته و به پلیس و قضات در کشف حقیقت در دعاوی حقوقی یا اثبات وقوع یا عدم وقوع جرم در دعاوی کیفری در محاکم کمک می‌کند. تحلیل کلام با کمک ابزارها و اصول مختلف از جمله «اصول همکاری گرایس» میسر می‌شود. از آنجا که متهم در بازجویی به دنبال آن است که زمان بازجویی را

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ forensiclinguistics@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛ cyrous7@yahoo.com

طولانی کند یا اطلاعات ناقص به افسر بازجو بدهد، پیوسته این راهبردها را نقض می‌کند. از سوی دیگر، بافت حقوقی و روابط قدرت اجازه نمی‌دهند متهم پیوسته موضوع را مطابق میل خود تغییر دهد یا پاسخ‌های بی‌ربط ارائه کند. در صورت بروز این اتفاق، می‌توان به‌لحاظ زبان‌شناختی نتیجه گرفت متهم سعی در گمراه کردن بازجو دارد. این تحقیق به صورت میدانی صورت گرفته است. نگارندگان پس از مشاهده ده‌ها بازجویی و انتخاب نمونه‌ای واقعی که در آگاهی تهران بزرگ ضبط شده است، درصدد هستند با معرفی این اصول، کاربرد آن را در بازجویی‌ها نشان دهند.

## واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی حقوقی، بازجویی، بافت حقوقی، روابط

قدرت

### ۱. مقدمه

زبان‌شناسی توانسته است با پیوند خوردن با سایر علوم، شاخه‌های جدیدی از زبان‌شناسی را به وجود آورد که همگی آنها را می‌توان تحت عنوان زبان‌شناسی کاربردی طبقه‌بندی کرد. یکی از این زیرشاخه‌ها زبان‌شناسی حقوقی است که تنها دو دهه از عمر آن می‌گذرد. در تعریف زبان‌شناسی حقوقی، السون<sup>۱</sup> (۲۰۰۴)، گیبنز<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) و تعدادی دیگر در عباراتی مشابه می‌گویند: در چند سال اخیر، مطالعات زبان‌شناسی به‌شکلی آگاهانه در امور حقوقی رشد چشمگیری داشته است به‌نحوی که بیشتر کارهای این زمینه را می‌توان در زیرشاخه‌ای به‌نام زبان‌شناسی حقوقی قرار داد. در این رشته نوین، حقوق‌میزبان زبان می‌شود و از آن سود می‌برد به‌نحوی که زبان‌شناسی کاربردی بیش از گذشته مطرح می‌شود. این کاربرد را می‌توان در امور مختلف مشاهده کرد: زبان وکیل مدافع، شاهدان عینی، بازجویی پلیس، قضات، آموزش ایشان، ویژگی‌های زبانی شاخص در پیام‌های تلفنی

<sup>1</sup> Olsson

<sup>2</sup> Gibbons

فرد مزاحم یا قربانیان آن، بررسی نامه‌های تهدیدآمیز...؛ همه این موارد نیازمند تحلیل جدی و زبان‌شناختی از سوی زبان‌شناس است.

کاری که زبان‌شناسان حقوقی انجام می‌دهند در واقع یافتن ادله زبانی است که به پلیس و قضات در کشف حقیقت در دعاوی حقوقی یا اثبات وقوع یا عدم وقوع جرم در دعاوی کیفری کمک کند. یکی از فرایندهای قانونی که برای کشف حقیقت صورت می‌گیرد، بازجویی است.

بازجویی به جمع‌آوری و اخذ اطلاعات صحیح و قابل اعتماد از راه سؤال کردن و قدرت ارزیابی اطلاعات کسب‌شده، جدا کردن و تشخیص حقیقت از دروغ گفته می‌شود. به تعبیر دیگر، بازجویی عبارت است از هنر و فن طرح سئوالات کتبی و قانونی از طرفین دعوا، شهود و مطلعان واقعه، با هدف اخذ اطلاعات صحیح درخصوص وقایع کیفری به منظور تکمیل دلایل پرونده کیفری، به طریقی که حقایق به کمک تکنیک‌های لفظی و رفتاری منظم و حساب‌شده اخذ شود (بیابانی و هادیانفر، ۱۳۸۴: ۵۹۹).

بازجو با در دست داشتن امارات و دلایل پرونده و نیز نتایج بررسی‌های آزمایشگاهی، بازجویی از مظنونان را آغاز می‌کند تا با طرح سئوالات فنی و تجزیه و تحلیل گفتاری سخنان مظنونان و استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی بتواند به یکی از اهداف ذیل برسد:

۱. کشف و جمع‌آوری حقایق
۲. رفع مظنونیت یا اثبات بی‌گناهی
۳. اخذ اطلاعات صحیح و قابل اعتماد
۴. شناسایی مجرم و همدستان احتمالی وی
۵. اخذ اقرار و اعتراف
۶. تکمیل دلایل پرونده

در بازجویی، روابط قدرت ایجاب می‌کند که بازجو در جایگاه قدرت و متهم در جایگاه تابعیت قرار گیرد. جایگاه تابعیت باعث می‌شود متهم به سؤال پاسخ دهد و تنها

۱۶۲ / نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ

هنگامی این کار را انجام دهد که مورد سؤال قرار گیرد. به علاوه، روابط قدرت تعیین می‌کند که چه کسی ابتدا سخن گوید، نوبت را تعیین کند و حتی تغییر موضوع دهد.

از سوی دیگر، باید گفت بسیاری از متونی که توسط بازپرس یا قاضی خوانده می‌شود، از قبل توسط بازجو، متهم یا شاهد تولید شده است. واژگان، نحو، و قوانین حقوقی همگی نوعی راهنما محسوب می‌شوند یعنی شناخت آنها به ما در تفکیک متن حقوقی از غیرحقوقی کمک می‌کند. این سبک زبانی در بافت خاصی شکل می‌گیرد که در آن، افراد با روابط از پیش تعیین شده در حال ایفای نقش هستند. این نوع بافت را، بافت حقوقی می‌نامیم. بافت حقوقی را می‌توان محیط یا شرایطی در نظر گرفت که رابطه سلسله‌مراتبی در آن وجود دارد. کلتارد<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) می‌گوید:

بافت یک مقوله پویاست و به لحاظ اجتماعی از طریق گفتمان (ابزارهای زبانی و غیرزبانی) ساخته می‌شود. دنیای حقوقی دارای بافت غنی است یعنی رابطه سلسله‌مراتبی در آن وجود دارد که بین قاضی، وکیل، پلیس و قانون‌گذاران برقرار است. متن حقوقی دارای لایه‌های معنایی متعددی است که کاربردهای مختلف دارد.

باید گفت بافت موقعیتی که در کلیه محاکم قضایی وجود دارد، بافت فیزیکی است که روابط قدرت در آن حاکم است. به بیان دیگر، دادگاه‌ها یا کلانتری‌ها خود یک بافت موقعیتی را به وجود می‌آورند که با شکل‌گیری نوعی خاصی از روابط، یعنی همان روابط قدرت، بافت حقوقی را برای ما تداعی می‌کنند. با این توضیحات می‌توان گفت تحلیل بازجویی می‌تواند در کنار دانش‌ها و اندوخته‌های علوم انسانی، پزشکی، حقوق، فیزیک، شیمی، ریاضیات، زیست‌شناسی و... به کشف علمی جرم کمک کند. از این رو، زبان‌شناس به عنوان یک کارشناس خبره با ابزارهای متعددی که در دست دارد می‌تواند با تحلیل بازجویی‌ها کمک مؤثری به سیستم قضایی و پلیسی کند.

<sup>1</sup> Coulthard

هدف از این تحقیق آن است که نشان دهیم چگونه اصول زبان‌شناختی در اثبات جرم و کشف حقیقت عمل می‌کنند. نگارندگان با حضور در آگاهی تهران بزرگ و مشاهده و ضبط بازجویی‌های زنده، به تحلیل آنها پرداختند. تعدادی از این داده‌ها به‌عنوان نمونه در این پژوهش ارائه می‌شود.

## ۲. روش انجام تحقیق و گردآوری اطلاعات

نگارندگان پس از مطالعه منابع مکتوب، اقدام به جمع‌آوری داده‌ها، اعم از شفاهی و مکتوب، در پلیس آگاهی تهران بزرگ و دادسراها کردند. در سیستم قضایی ایران، بازجویی‌ها هم به‌صورت شفاهی و هم به‌صورت مکتوب است به این ترتیب که در آگاهی و کلانتری، بازجویی‌های انجام‌شده به‌صورت مکتوب درمی‌آیند و سپس به دست بازپرس یا قاضی می‌رسند. بنابراین بازجویی‌های به‌دست‌آمده هم به‌صورت شفاهی و هم به‌صورت مکتوب جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گرفتند. سپس نگارندگان دو اصل زبانی تغییر موضوع و اصول همکاری‌های گرایس را تحلیل کردند. نگارندگان با در نظر گرفتن روش‌شناسی، دو اصل را مدنظر قرار دادند: ابتدا بافت و روابط قدرت در بازجویی مورد بررسی قرار گرفت و سپس به این اصل توجه شد که باید برای ارتقای روایی، تعداد بسیاری بازجویی بررسی و تحلیل شود. با این وجود، به‌علت گستردگی کار تنها به یک نمونه اشاره می‌شود اما نتایج حاصل قابلیت تعمیم دارند زیرا با ابزارهای زبان‌شناختی‌ای تبیین می‌شوند که دارای اعتبار و پایایی<sup>۱</sup> هستند. در نهایت با این توضیحات می‌توان گفت پژوهش حاضر به‌لحاظ نوع، کاربردی و از لحاظ روش کار، تحلیلی-توصیفی است. لازم به ذکر است که بنا به تعهداتی که نگارندگان به آگاهی تهران بزرگ دارند نمی‌توانند کل بازجویی را ارائه کنند.

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر در مورد پایایی و روایی یافته‌های زبان‌شناختی رجوع شود به رساله دکتری زبان‌شناسی «تحلیل زبان‌شناختی جرایم زبانی در جامعه فارسی زبان ایران: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی»، نگار مؤمنی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.

### ۳. روابط قدرت<sup>۱</sup>

«قدرت» واژه‌ی پرکاربردی است که برای تجزیه و تحلیل رفتار اجتماعی بشر به کار می‌رود. این واژه‌ای است که بیشتر مردم گمان می‌کنند به‌طور غریزی معنای آن را می‌دانند تا زمانی که فردی جلوی آنها را می‌گیرد و می‌خواهد که این واژه را تعریف کنند. هانگ<sup>۲</sup> و براداک<sup>۳</sup> (۱۹۹۳: ۳) در اثر خود به‌نام «قدرت در گفتار» قدرت و مفاهیم آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: در ساده‌ترین حالت، می‌توان بین دو مفهوم این واژه تمایز قائل شد: «نفوذپذیری کلام<sup>۴</sup>» و «از موضع قدرت<sup>۵</sup>». استفاده از زبان در زندگی روزمره برای رسیدن به اهداف همان معنای نفوذپذیری کلام است. از سوی دیگر، «از موضع قدرت» به معنای بُعد ارتباطی قدرت است. هنگامی که فردی دارای مفهوم دوم قدرت است، رابطه‌ی دو طرفه تسلط و فرمان‌برداری/ تابعیت مطرح می‌شود. به‌عنوان مثال، رابطه‌ی تسلط و فرمان‌برداری در موارد نظامی نمونه‌ای از مفهوم دوم است. این دو، مفاهیم متفاوت از واژه اجتماعی قدرت هستند.

در آثار جدید پست مدرنیسم، فوکو<sup>۶</sup> (۱۹۶۵، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷) به گفتمان زبان و قدرت اشاره می‌کند و در مورد قدرت‌های نهادی و دلایل کنترل آن صحبت می‌کند. آریگو<sup>۷</sup> (۱۹۹۶) می‌گوید: «در گفتمان قانون، زبان و قدرت با یکدیگر آمیخته می‌شوند. قدرت زبان و قانون به‌صورت متقابل در ایجاد و دادن اختیار به اصول اجتماعی عمل می‌کنند. این اصول به تمام افراد مربوط می‌شود.» در واقع در دیدگاه پست مدرنیسم بر روابط قدرت در نهادهای اجتماعی بسیار تأکید می‌شود. اگر محیط یک دادگاه را در نظر بگیریم، روابط قدرت و سلسله‌مراتب حاکم در آن کاملاً مشهود است و البته بر نحوه گفتمان شرکت‌کنندگان آن محیط بسیار تأثیر می‌گذارد. به‌طور مثال، یک وکیل مدافع نمی‌تواند

<sup>1</sup> power relation

<sup>2</sup> Hung

<sup>3</sup> Bradac

<sup>4</sup> power to

<sup>5</sup> power over

<sup>6</sup> Foucault

<sup>7</sup> Arrigo

در برابر رئیس دادگاه هر واژه، عبارت یا جمله‌ای را تولید کند یا تنها حکمی که قاضی صادر می‌کند قابلیت اجرا دارد نه حکم دیگران.

در بازجویی نیز روابط قدرت حاکم است و افراد شرکت‌کننده در آن محیط به رابطه قدرت و گفتمان بالقوه آن آگاهی دارند. به همین دلیل است که افسر بازجو سؤال می‌کند و متهم پاسخ می‌دهد. این یک رابطه تعریف شده است و هیچ‌گاه برعکس نمی‌شود و درست به همین دلیل بازجو به خود اجازه می‌دهد کلام متهم را هر جا که بخواهد قطع کند. افسر بازجو در هر موردی که بخواهد سؤال می‌کند و متهم موظف به پاسخ‌گویی است؛ یعنی موضوع گفتگو، نوبت‌گیری برای سخن گفتن، قطع کلام، توقع برای پاسخ گرفتن همگی در دست بازجو است. در این موارد، متهم بر طبق روابط حاکم در بافت بازجویی باید مطابق موضوع پاسخ سؤال را بدهد، هر گاه از او پرسشی می‌شود پاسخ دهد، کلام بازجو را قطع نکند ولو آن که کلامش قطع شود و اگر پرسشی مطرح کرد نمی‌تواند توقع پاسخ شنیدن داشته باشد. به بیان ساده، این یک سناریوی ازپیش‌تعیین شده است که هر یک نقش خود را ایفا می‌کنند.

اگر در این سناریوی ازپیش‌تعیین شده خدشه‌ای وارد شود بدین معناست که رابطه قدرت به‌درستی اجرا نشده است؛ به‌طور مثال متهم خود را موظف به پاسخ‌گویی نمی‌داند، اصل ادب را رعایت نمی‌کند یا اصول گرایس را نقض می‌کند.

#### ۴. اصول گرایس و تغییر موضوع در بازجویی

در اینجا قسمتی از کل یک بازجویی ارائه می‌شود. در این بازجویی به بخش‌هایی اشاره می‌شود که متهم اصول گرایس را نقض کرده یا موضوع را تغییر داده است. در گفته‌های متهم تغییر موضوع و نقض اصول گرایس فراوان دیده می‌شود. این دو اصل با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند. تنها تفاوت ظریفی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که در نقض راهبرد ربط در اصول گرایس، پاسخ بی‌ربط به سئوالی داده می‌شود که حتی نمی‌توان آن پاسخ را با توجه به بافت موقعیت یا دانش مشترک گوینده و مخاطب توجیه کرد اما در تغییر موضوع ممکن است پاسخ بی‌ربط وجود داشته باشد یا نداشته باشد؛

۱۶۶ / نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ در صورت وجود داشتن، موضوع جدیدی برای بحث نیز مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، در نقض راهبرد ربط، تغییر موضوع وجود ندارد اما در تغییر موضوع می‌توان نقض راهبرد ربط را مشاهده کرد. کاتینگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۲: ۷۳-۷۰) در مورد نقض اصول گرایس به چهار واژه کلیدی اشاره می‌کند. نگارندگان معانی این واژه‌ها را با توجه به تعریف مندرج در کتاب کاتینگ و فرهنگ لانگمن به دست آورده‌اند. این چهار واژه عبارتند از:

- نادیده گرفتن<sup>۲</sup>: هنگامی که فردی به صورت عمدی از قانون یا قاعده‌ای سرپیچی کند بدون آن که سعی نماید آنچه را که انجام می‌دهد، پنهان کند (لانگمن، ۲۰۰۶: ۶۱۵). به عبارت دیگر، در یک تعامل دونفره که هر دوی افراد به دنیا و دانش یکدیگر آشنایی دارند، یکی از ایشان عبارتی را به عمد به زبان نمی‌آورد زیرا می‌داند طرف مقابل می‌تواند عبارت ناگفته را استنباط کند.
- نقض کردن<sup>۳</sup>: هنگامی که فردی از یک قرارداد رسمی، قانون یا قاعده‌ای سرپیچی کند یا کاری برخلاف آن انجام دهد (لانگمن، ۲۰۰۶: ۱۸۴۰). به عبارت دیگر، در یک تعامل دونفره، یکی از ایشان با علم به دنیا و دانش طرف مقابل، عبارتی را به عمد به زبان نمی‌آورد زیرا می‌داند طرف مقابل نمی‌تواند عبارت ناگفته را استنباط کند؛ یعنی به عمد سعی در ایجاد یک تلویح گمراه‌کننده دارد.
- تعدی کردن<sup>۴</sup>: هنگامی که فردی کاری را برخلاف قانون یا حقوق فردی شخصی انجام دهد (لانگمن، ۲۰۰۶: ۸۳۴). به عبارت دیگر، در یک تعامل، تخطی به علت عملکرد ناقص زبانی رخ می‌دهد. به نظر نگارندگان، این عبارت می‌تواند یک مفهوم پوششی برای دو عبارت «نادیده گرفتن» و «نقض کردن» باشد.

<sup>۱</sup> Cutting

<sup>۲</sup> flout

<sup>۳</sup> violate

<sup>۴</sup> infringe



- کناره گرفتن<sup>۱</sup>: هنگامی که فردی از انجام وظیفه سر باز زند (لانگمن، ۲۰۰۶: ۱۱۵۷). به عبارت دیگر، در یک تعامل دونفره، از دادن اطلاعات بنا به علل گوناگون مانند مسائل اخلاقی، اجتناب شود. به طور مثال، گوینده عذرخواهی کند و مطلبی را نگوید.

- در بافتی مانند بافت بازجویی که متهم موظف به پاسخ‌دهی است، تغییر موضوع و نقض اصول گرایس هدفمند صورت می‌گیرد. به نظر نگارندگان، متهم با چنین ترفندی سعی دارد بازجویی را به انحراف بکشاند و حتی ایجاد ترحم کند. حروف اختصاری «ب» و «م» به ترتیب نشان دهنده بازجو و متهم است. توضیح بیشتر در مورد تغییر موضوع داخل پرائتز و توضیح در مورد بافت، داخل { } ارائه می‌شود.

بافت موقعیت گفتمان: این پرونده مربوط به سارق است که شب گذشته به جرم سرقت، قمه‌کشی و شرب خمر در ملاً عام دستگیر شده است. متهم ۲۱ ساله و متأهل است و گمان می‌کند پلیس از سرقت‌های وی بی‌اطلاع است. متهم چشم‌بند دارد و از حضور نگارندگان در مکان بازجویی بی‌خبر است. او در مورد تعداد خط تلفن خود به بازجو دروغ گفته است و ادعا می‌کند که مدتی گوشی خود را گم کرده است.

#### ۴. ۱. تغییر موضوع<sup>۲</sup>

در این بخش، قسمت‌هایی از بازجویی ارائه می‌شود؛ آن‌گاه در مورد آنها توضیح خواهیم داد. لازم به ذکر است که موضوع باید در ترجمه لحاظ شود؛ به علاوه تحلیل داده‌ها با کمک «تغییر موضوع» و «اصول گرایس» انجام می‌شود بنابراین تغییر موضوع و اصول گرایس را به طور مجزا به صورت عنوان به کار برده ایم.

(۱)

ب: چطور شد که پیداش کردی؟ { منظور گوشی همراه }

<sup>۱</sup> opt out

<sup>۲</sup> topic shift

۱۶۸ / نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ

م: گفتم، آخه باربری اینا شمارم داشتن، گفتم به پسرعمه‌ام که خط را بیار می‌خوام برای کار. (باربری ← پسرعمه ← نیاز برای کار. نه تنها پاسخ واضح نیست، سه موضوع پی‌درپی مطرح می‌شود).

ب: خُب.

م: ازش گرفتم.

ب: گوش‌ی چرا خاموش مونده بود؟

م: چون زنگ می‌خورد خانمم چیز می‌کرد. (طرح موضوع خانوادگی)

ب: واضح صحبت کن.

م: به خدا همون بود که گفتم.

(۲)

ب: گوش‌ی رُ خاموش کردی یا دادی دست پسرعمه‌ات، گفتی دست اون باشه؟

م: سیم کارت دست اون بود. اونم زن و بچه داره، بعد یه ماه چیز کردم. (مورد تأیید

بودن پسرعمه به علت متأهل بودن)

(۳)

ب: همسرت کجاس؟

م: هنوز عروسی نکردیم.

ب: سؤال من اینه که آخرین باری که رفتی پیش خانومت موندی کی بود؟

{ تکرار سؤال برای چندمین بار }

م: مادرش راضی نبود به ازدواج ما، پدر من هم راضی نبود. (داشتن مشکل خانوادگی و

توجیه نبردن همسر به خانه شخصی خود)

(۴)

ب: چند دقیقه اونجا بودی؟ { منظور خانه پدر زن }

م: رفت و آمد داشتم دیگه، می‌رفتم می‌اومدم، مشکل نداشتم. (داشتن روابط حسنه با

خانواده همسر)

(۵)

ب: پس اوّلم نخوندی؟

م: نه ديگه! رفتم کربلا سری اول. (داشتن انگیزه‌های مذهبی)

(۶)

ب: چه مدتی هست که عادت داری که سر کوچه بشینی و مشروب بخوری علنی؟

م: من، خونه نمی تونستم بخورم، ولی سر کوچه هم بخواد چیز باشه، سر کوچه هم

نمی خورم. (توجیه شرب خمر علنی به جای پاسخ مرتبط)

ب: ای بابا... چه مدتی عادت داری این کار بکنی؟

م: مثلاً اگه جایی نبوده، سر کوچه بوده. (توجیه شرب خمر علنی به جای پاسخ مرتبط)

ب: چه مدت؟ چند ساله این کار می کنی؟

م: ۲ ساله، ۲، ۳ ساله.

(۷)

ب: اسی کیه؟

م: اون دیروز از مکه اومدش. (داشتن انگیزه‌های مذهبی)

ب: چی؟

م: دیروز از مکه اومد. (داشتن انگیزه‌های مذهبی)

ب: چه کار دارم از کجا اومده؟!

(۸)

ب: بابات عاشق سینماست؟

م: فیلم.

ب: فیلم؟

م: بله. مریض هم هست فیلم زیاد نگاه می کنه خونه. (ایجاد ترحم)

۱۷۰ / نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ

در این بازجویی، علی‌رغم آن که با توجه به بافت حقوقی و روابط قدرت در روند بازجویی، متهم از شانس و اقبال کمی برای تغییر موضوع برخوردار است، ۳۰ بار تغییر موضوع با جواب‌های بی‌ربط دیده شد؛ یعنی به‌طور میانگین هر ۳۰ ثانیه، یک موضوع جدید مطرح شد. به نظر نگارندگان تنها یک پاسخ وجود دارد و آن این که متهم قصد گمراه کردن بازجو را دارد یا واقعیتی را پنهان می‌کند که می‌تواند به ضرر او باشد. چنین روندی از سوی متهم که در روابط قدرت در جایگاه تابعیت قرار دارد، منطقی به نظر نمی‌رسد. نتیجه آن که استدلال زبان‌شناختی با نظر و استدلال افسر بازجو هماهنگی دارد؛ یعنی آنها نیز نتیجه گرفتند که متهم دروغ می‌گوید و این کار را احتمالاً با حس پلیسی یا اطلاعات ضمنی یا قبلی انجام دادند. می‌توان گفت این برداشت زبان‌شناختی با برداشت پلیسی هم‌سو و هم‌راستا است.

#### ۴. ۲. اصول گرایس

«اصل همکاری فرض می‌کند که مشارکت ارتباط افراد باید آن چیزی باشد که در مرحله مورد نظر مورد نیاز است. برای ارتباط سالم و قابل‌فهم باید قواعدی وجود داشته باشد که افراد در هنگام ارتباط با یکدیگر آنها را رعایت کنند. به عبارت دیگر، «اصل همکاری» به این صورت بیان می‌شود که در مکالمه در هر مرحله‌ای که باشد، چنان شرکت کنید که هدف مورد توافق تامین شود، یا با سیر کلام شما هم‌سو باشد.» (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵).

یول (۲۰۰۰: ۳۷-۳۶) به نقل از گرایس ارتباط سالم، کامل و قابل‌فهم را مبتنی بر راهبردهای چهارگانه زیر می‌داند:

- راهبرد کمیت:<sup>۱</sup>

الف: به اندازه مورد نیاز اطلاعات دهید.

ب: بیشتر و کمتر از حد نیاز اطلاعات ندهید.

<sup>۱</sup> quantity

در بازجویی های پلیس و محاکم قضایی، شرط کمیت به عنوان یک اصل کلی غالباً از طرف مظنون یا متهم نقض می گردد. با توجه به این که هدف از انجام بازجویی، گرفتن اطلاعات لازم از مظنون یا متهم است، اگر بخواهیم از میان بازجویی های واقعی، مصداقی برای شرط کمیت طرح نماییم، می توان به متن کامل یک بازجویی اشاره کرد که در ابتدای بازجویی، مظنون منکر ارتکاب هرگونه جرمی است در حالی که در پایان یک بازجویی موفق جرایم ارتکابی را می پذیرد. در نتیجه، به نظر نگارندگان راهبرد کمیت معمولاً در «کل» یک بازجویی صدق می کند.

- راهبرد کیفیت<sup>۱</sup>:

الف: مشارکت بر مبنای واقعیت و راستی صورت گیرد. (دروغ نگویید)

ب: آنچه را که معتقدید غلط و نادرست است نگویید.

ج: آنچه را که برای آن شواهد و مدارک کافی ندارید بیان نکنید. (مستند صحبت

کنید)

- راهبرد ربط<sup>۲</sup>:

مرتبط با موضوع صحبت کنید. (بی ربط سخن نگویید)

- راهبرد شیوه<sup>۳</sup>:

الف: واضح و شفاف سخن بگویید.

ب: سخنان قابل درک باشند. (گنگ و مبهم سخن نگویید)

ج: سخنان مختصر و موجز باشد. (از دراز گویی و دراز نویسی پرهیز شود)

د: عبارات پیوستگی و نظم داشته باشند.

<sup>1</sup> quality

<sup>2</sup> relation

<sup>3</sup> manner

۱۷۲ / نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ

مشاهده و تجربیات نگارندگان نشان می‌دهد که اصول گرایس یکی از پرکاربردترین مواردی است که در بازجویی عمدتاً توسط متهم نقض می‌شود.<sup>۱</sup> همان طور که پیش از این گفته شد، تغییر موضوع و نقض اصول گرایس یا یکدیگر مرتبط هستند، بنابراین مثال‌های زیر، که از بخش قبل گرفته شده است و برای سهولت مجدداً تکرار می‌شود، نه تنها پاسخ بی‌ربط دارد بلکه طرح موضوع جدیدی مانند داشتن انگیزه‌های مذهبی است. در اینجا تحلیل بازجویی‌ها با توجه به چهار عبارت کلیدی گفته شده ارائه می‌شود:

(۹)

ب: اسی کیه؟

م: اون دیروز از مکه اومدش. (داشتن انگیزه‌های مذهبی)

ب: چی؟

م: دیروز از مکه اومد. (داشتن انگیزه‌های مذهبی)

ب: چه کار دارم از کجا اومده؟!

(۱۰)

ب: پس سال اول نخوندی؟

م: رفتم کربلا سری اول. (نقض کردن؛ زیرا متهم جواب بی‌ربط می‌دهد و در واقع سعی می‌کند یک تلویح گمراه‌کننده بسازد.)

(۱۱)

ب: از خلاف کارای خزانه کی می‌شناسی؟

م: من می‌گم که تو خلاف نیستم. (کناره گرفتن؛ متهم از دادن جواب طفره می‌رود.)

(۱۲)

ب: چرا پس گفتی خط دوم ندارم؟

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر رجوع شود به پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، «نقش راهبردهای کاربردشناسی زبان در کشف جرم: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی»، سیروس عزیزی، دانشگاه آزاد اسلامی، بهمن ۱۳۸۹.

م: من فکر کردم می‌گی دستمه یا چیزه، خط اونم هیچ کس شمارش نداره اون.  
(تعدی کردن؛ متهم جواب مبهم می‌دهد و عملکرد ناقص زبانی شکل می‌گیرد و پیام به طرف مقابل منتقل نمی‌شود.)

ب: حرف من تفسیر کردی؟!

م: بله؟

نکته: در بافت بازجویی عمدتاً متهم از اصل «نادیده گرفتن» استفاده نمی‌کند، برعکس سعی می‌کند از سه اصل دیگر استفاده کند. بررسی بازجویی‌ها نشان می‌دهد که اصول گرایس در موارد متعدد نقض می‌شود و در این مسیر بیش از همه متهم این کار را با نقض راهبرد ربط انجام می‌دهد. در شکل زیر، نتیجه تحقیقات انجام شده را مشاهده می‌کنید.



شکل ۱. نقض راهبردهای اصول همکاری گرایس توسط متهم

## ۵. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسی حقوقی علم نوینی است که با مرتبط کردن زبان‌شناسی به حوزه حقوق سعی دارد در محاکم قضایی مؤثر باشد. زبان‌شناسان با ارائه اصول زبان‌شناختی در حل و فصل دعاوی کیفری و دعاوی حقوقی نقش ایفا می‌کنند. یکی از مواردی که زبان‌شناس

۱۷۴ / نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها: مطالعه موردی در آگاهی تهران بزرگ

می‌تواند در کشف حقیقت به پلیس یاری دهد، تحلیل بازجویی‌ها است. بازجویی به معنای کشف حقیقت از طریق پرسش و پاسخ است. بررسی بازجویی‌ها نشان می‌دهد که اصول همکاری گرایس توسط متهم اغلب نقض می‌شود و متهم این کار را با نقض راهبرد ربط انجام می‌دهد. نقض راهبرد ربط می‌تواند به تغییر موضوع مرتبط باشد تا آنجا که متهم می‌تواند هم‌زمان با نقض راهبرد ربط، موضوع را تغییر دهد. نقض اصول گرایس و تغییر موضوع آنجا اهمیت پیدا می‌کند که سخن از بافت حقوقی در میان باشد. در بافت حقوقی، روابط قدرت کاملاً حاکم است به نحوی که بازجو در جایگاه تسلط و متهم در جایگاه فرمانبرداری و تابعیت است. بنابراین در بافتی که جایگاه قدرت و تسلط موضوع را تعیین و سؤال می‌کند، نقض آن از سوی جایگاه تابعیت و زیرپا گذاشتن راهبرد ربط هدفمند است زیرا سناریوی تعیین شده بازجویی چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت متهم با چنین کاری، سعی در بیراهه کشاندن بازجو و ایجاد تلویح گمراه‌کننده دارد.

## منابع

بیابانی، غلامحسین و سیدکمال هادیانفر (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی علوم جنایی. تهران: نشر تأویل.

عزیزی، سیروس (۱۳۸۹). نقش راهبردهای کاربردشناسی زبان در کشف جرم: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

Arrigo, Bruce A. (1996). *The Contours of Psychiatric Justice: A Postmodern Critique of Mental Illness*. New York: Garland Publishing.

Coulthard, Malcom (2010). *Handbook of Forensic Linguistics*. UK: Routledge Publication.

Cutting, Joan (2002). *Pragmatics and Discourse: A Resource Book for Students*. London & New York: Routledge.

Gibbons, John (2003). *Forensic Linguistics: An Introduction to Language in the Justice System*. USA: Blackwell Publishing.

*Longman Contemporary Dictionary* (2006). USA: Longman Publication.



Olsson, Jonson (2004). *Forensic Linguistics: An Introduction to Language, Crime and the Law*. London: Continuum.

Sik Hung NG & J. James Bradac (1993). *Power in Language*. vol. 3. London: SAGE Publications.

Yule, George (2000). *Discourse Analysis*. New York: Cambridge University Press.